

تأثیر اندیشه‌های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی

بمانعلی دهقان منگابادی^۱

چکیده

یکی از بزرگ‌ترین آفاتی که در تاریخ اسلام پدیدار گردیده و عقلانیت اسلامی را مورد تهدید جدی قرار داده و آثار زیانباری را بر متون تفسیری شیعه بر جای نهاده است، پدیده غلو و گزافه‌گویی است. در این میان بعضی از مفسران سده‌های دوم و سوم هجری نظیر محمد بن مسعود عیاشی (۳۲۰ق)، علی بن ابراهیم قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) بیش‌ترین تأثیرپذیری را از غالیان داشته‌اند. لکن مفسرانی نظیر شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق) که در سده‌های پنجم و ششم می‌زیسته‌اند با شناخت صحیحی که از احادیث موضوعه غالیان داشته‌اند، از ذکر این روایات در تفاسیر خود امتناع ورزیده‌اند و به همین دلیل تفاسیر آنان از مقبولیت بیشتری در جهان اسلام برخوردار می‌باشد. در عین حال پس از آنان مفسران دیگری چون حویزی (زنده در ۱۰۶۵ق) و فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) به طور قابل توجهی تحت تأثیر عیاشی (۳۲۰ق) و قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق)، روایاتی را در تفاسیر خود آورده‌اند که حکایت از غلو درباره «أهل بیت» (ع) دارد. در این مقاله ضمن اشاره به چگونگی تأثیرپذیری برخی از مفسران اثرگرای شیعی از اندیشه‌های غالیان، به بررسی و مقایسه آراء آنان با دیدگاه‌های مفسران اعتدال‌گرا پرداخته می‌شود.

کلید واژه: غلو، غالیان، تفسیر، تأویل، شیعه، مفسران اعتدال‌گرا

۱. طرح مسئله

بی‌شک یکی از مهم‌ترین آفات دینی در جوامع مذهبی پدیده غلو و گرافه‌گویی در اعتقادات به شمار می‌آید، به شهادت تاریخ و نص قرآن کریم بزرگ‌ترین عامل تحریف در ادیان الهی به خصوص آیین یهود و نصاری وارد شدن اندیشه‌های غالیان در آن مذاهب بوده است. بروز فرقه‌هایی چون خوارج و مرجئه و نواصب و باطنیه نیز از بارزترین اشکال غلو در تاریخ اسلام به شمار می‌آید. وارد شدن بسیاری از اندیشه‌های غلوآمیز در احادیث و متون تفسیری شیعه آسیب‌های جدی را به این مذهب وارد کرده است. بی‌شک چنانچه احادیث صحیح و معتبر از احادیث مجعول باز شناخته نشود، بسا ممکن است، آثار بس زیانباری را در پی داشته باشد. در این باره می‌توان به برخی روایات متون شیعی اشاره نمود که مبتنی بر تجسیم و تشبیه ذات باری تعالی است. در «اصل» زید نرسی روایتی آمده است که حکایت از نزول خداوند تعالی در روز عرفه و سوار شدن پروردگار بر شتر دوکوهانه می‌نماید (محمودی، الاصول الستة عشر، ۲۰۴) همین‌طور می‌توان از روایاتی یاد کرد که به موجب آن بول و غائط معصومین (ع) پاک و طاهر دانسته شده (ملاصالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ۳۹۷/۶) و برخی در کتاب خود بابی مستقل با عنوان «فی طهارة دماء الائمة و ابوالهم» گشوده‌اند (کجوری، الخصائص الفاطمیه، ۶۱۴/۲) و تأسف بارترا آن که بعضی احادیث غالیان را معتبر و صحیح دانسته و در این باره این موضوع کتابی جداگانه با نام «قواطع الاوهام» تصنیف کرده‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۷۵/۱۷). البته با هوشیاری اندیشمندان امامیه بسیاری از این باورهای افراطی، نادرست اعلام شده است. با این وجود، اندیشه‌های غالیان به‌طور کلی از متون علمی آثار شیعه زوده‌نشده است. بارزترین نوع اندیشه‌های غلوآمیز را می‌توان در آثار مفسرانی چون علی بن ابراهیم قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق)، محمد بن مسعود عیاشی (۳۲۰ق)، فرات بن ابراهیم کوفی (۳۵۲ق) مشاهده نمود؛ با آن که مفسران اعتدال‌گرایی چون شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق) با توجه به شناخت کاملی که از اندیشه‌های غالیان داشته‌اند، از ذکر

تأثیر اندیشه های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۹

روایات آنان در تفاسیر خود امتناع ورزیده‌اند؛ اما بعضی از مفسران متأخر از آنان چون فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) و حویزی (زنده در ۱۰۶۵ق) به شدت تحت تأثیر تفاسیر غلوآمیز قرار گرفته‌اند.

۲. موضع ائمه(ع) و بزرگان شیعه درباره غالیان

حضرت رضا(ع) فرموده است: مخالفان ما اخبار و احادیثی را در فضیلت و منفبت ما جعل کرده‌اند که یک قسم از آن احادیث غلو است که در آن پیروان ما را، متهم به اعتقاد به الوهیت ما کرده‌اند (صدوق، من لایحضر الفقیه، ۵۰۴/۴؛ عیون اخبار الرضا، ۲۷۲/۲؛ طبری، محمدبن جریر، دلائل الامامة، ۲۴). شیخ صدوق غالیان و مفوضه را کافر و حتی بدتر از یهود و نصاری دانسته است (همو، الاعتقادات، ۱۱۹). او می‌گوید: مفوضه نیز از جمله غالیانی به‌شمار می‌آیند که معتقدند، خداوند امور جهان همچون آفرینش، روزی دادن، زنده کردن و میراندن را به پیامبر(ص) و امامان(ع) تفویض نموده است. حضرت رضا(ع) از این گروه و اعتقاد آنان اظهار بیزارگی و براءت نموده است (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۵۴۶/۴ و نک: ملاصالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ۵۴/۶).

همین‌طور غرابیه از دیگر غالیان افراطی به‌شمار می‌آمدند. آنان بر این باور بودند که خداوند جبرائیل را به سوی حضرت علی(ع) فرستاد و او بر اثر شباهت بسیار زیاد حضرت علی(ع) و حضرت محمد(ص) که همچون شباهت یک غراب به غراب دیگر بود، رسالت را به حضرت محمد(ص) سپرد. (بروجردی، طرائف المقال، ۲۳۲/۲؛ سمعانی، الانساب، ۲۸۵/۴؛ ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، ۷۰).

از دیگر مسائلی که غالیان به امامان شیعه نسبت داده‌اند، آن است که به علم غیب و هر چیزی آگاهی دارند. در این باره ابوبصیر گوید: به امام صادق(ع) اظهار داشتیم، (غالیان) می‌گویند که شما به شماره قطره های باران و تعداد برگ‌های درختان و آنچه در دریاهاست و آنچه در زیر خاک نهان است، آگاهی دارید؟ حضرت دستان خود را به سوی آسمان بالا

برده، اظهار داشت: منزه است خداوندگار! این موضوع را تنها خدای می‌داند (طوسی، اختیار معرفة الرجال الکشی، ۵۸۸/۲ و نک: خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۲۶۵/۱۵).

ابن حبان (۳۵۴ق) در کتاب المجروحین ذکر کرده است که سلیمان بن مهران معروف به أعمش (۶۱-۱۴۸ق) اظهار داشته است: چون از سخنان غلوآمیز مغیره بن سعید بجلی کوفی (۱۱۹ق) با خبر شدم، نزد او رفتم، پرسیدم: آیا حضرت علی(ع) می‌تواند انسان مرده‌ای را زنده نماید؟ او در پاسخ بیان داشت: سوگند به خدایی بذر را از زیر خاک بیرون آورد و جانداران را آفرید، او [حضرت علی(ع)] می‌تواند همه مردگان از عهد آدم(ع) تاکنون را زنده کند (ابن حبان، ۸/۳). همچنین از حضرت صادق(ع) نقل شده که فرموده‌است: خدا مغیره را لعنت کند! او در کتاب‌های اصحاب پدرم دست برد و احادیثی را جعل نمود و به پدرم نسبت داد که حضرتش(ع) آن را بیان نکرده بود. پس از خدا پروا کنید و احادیثی را که با کتاب خدا و سنت پیامبر گرامی اسلام(ص) مخالف دارد، نپذیرید (مجلسی، ۱۹/۲ و نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۴۸۹/۲؛ ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ۲۷۹؛ اردبیلی، جامع الرواة، ۲۵۵/۲).

۳. نمونه‌هایی از اندیشه‌های غالیان

اینک برخی از مهم‌ترین نمونه‌هایی که از اندیشه‌های غالیان و احادیث جعلی آنان سرچشمه گرفته و برخی از مفسران اثرگرای شیعه از آنها تأثیر پذیرفته‌اند، یاد می‌شود.

۳.۱. اعتقاد به تحریف قرآن

در سده دوم و سوم هجری جریان غلو و تندروی غالیان بسیار شدت یافته بود؛ به گونه‌ای که قرآن را که در عهد عثمان به منظور توحید مصاحف جمع‌آوری شده بود، جامع و مصون از تحریف ندانسته، بر این باور بودند که بخشی از آیات که در شأن و مرتبت حضرت علی(ع) نازل شده، از قرآن کریم حذف گردیده است.

تأثیر اندیشه های غالبان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۱۱

در تفسیر عیاشی (۳۲۰ق) آمده است: اگر بر کتاب خدا افزوده و یا کاسته نمی‌شد، حق ما بر خرمندان پوشیده نمی‌ماند و چون قائم ما (عج) قیام کند، قرآن او را تأیید می‌نماید (عیاشی، ۱۳/۱ و نک: فیض کاشانی، الصافی، ۴۱/۱).

نیز أبو منصور أحمد بن علی طبرسی (متوفی ۶۲۰/۵۴۸ق) آورده است: این که در قرآن کریم از نام منافقان و مرتکبان جنایات بزرگ به صورت کنایه یاد شده، از فعل خدا نبوده است؛ بلکه فعل کسانی است که در قرآن دست برده و آن را تغییر داده و دگرگون ساخته‌اند!!! همان‌ها که قرآن را با دستان خود از هم گسیخته و آخرت خود را در برابر دنیا فروخته‌اند.... همان‌گونه که یهود و نصاری چنین کردند (همو، الاحتجاج، ۳۷۰/۱).

همین‌طور روایاتی را نقل کرده‌اند که بیانگر حذف بخشی از قرآن در هنگام جمع‌آوری آن بوده است. از جمله گفته شده است که سوره احزاب به اندازه سوره بقره و سوره نور دارای یکصد و اندی آیت و سوره حجر حدود یکصد و نود آیه بوده است (سلیم بن قیس، ۲۱۰؛ فضل بن شاذان، ۸۵؛ طبرسی، أبو منصور، الاحتجاج، ۲۲۲/۱؛ مجلسی، ۲۴/۳۱).
نیز در آن آمده است: اگر قرآن آن‌گونه که نازل شده است، قرائت شود، حتماً نام ما را در آن خواهید یافت (عیاشی، ۱۳/۱؛ فیض کاشانی، الصافی، ۴۱/۱).

هم‌چنین در کتاب «المحتضر» حسن بن سلیمان آمده است: وی دستخط حضرت امام حسن (ع) را رؤیت نموده و در آن چنین نگاشته شده است: «به خدا پناه می‌برم از مردمانی که محکومات قرآن را حذف و پروردگار جهانیان را فراموش کردند...» (مجلسی، ۲۶/۲۶).
نیز عیاشی (۳۲۰ق) ذیل شریفه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَأَرْيَبَ فِيهِ» (البقرة، ۲) آورده است: کتاب علی لاریب فیه هدی للمتقین. این موضوع بیانگر اعتقاد اوست که تنها قرآن حضرت علی (ع) تحریف نشده است (عیاشی، ۲۶/۱ و نک: فیض کاشانی، الصافی، ۹۱/۱).

بی تردید اعتقاد به تحریف قرآن از بارزترین اندیشه های غالبان است. آنها با بهانه جانبداری از امامان شیعه و دفاع از ثقل اصغر [اهل بیت (ع)] سعی در طعن و بی اعتباری ثقل اکبر [قرآن] نموده‌اند؛ امری که امامان شیعه (ع) از آن اظهار ناخرسندی کرده و همواره

از این گروه برائت جسته‌اند. همین‌طور علمای شیعه ضمن مخالفت با آنان در بیداری افکار جامعه شیعه از خطرات و آفات این جریان فکری کوشیده‌اند.

به نظر می‌رسد بسیاری از روایات وارده در تفسیر عیاشی (۳۲۰ق) و قمی که مشعر به تحریف قرآن است، تحت تأثیر دیدگاه‌های سیاسی آنان ظهور و بروز کرده است. در این مورد روایتی در تفسیر عیاشی آمده است که این نظر را قوت می‌بخشد: «... عن الحسن بن موسی الخشاب رفعه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا يرفع الامر والخلافة إلى آل أبي بكر أبداً ولا إلى آل عمر ولا إلى آل بنی امیه، و لا فی ولد طلحه و الزبیر أبدا، و ذلك انهم بتروا القرآن و أبطلوا السنن و عطلوا الاحکام» (عیاشی، ۵/۱ و نک: مجلسی، ۲۶/۸۹)؛ خلافت و رهبری مسلمانان به خاندان ابوبکر و خاندان عمر و بنی امیه و فرزندان طلحه و زبیر نخواهد رسید؛ چرا که آنان قرآن را ناقص نموده و سنت و احکام اسلام را تعطیل نمودند.

نیز درباره شریفه « وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ » (النساء، ۳۸) آورده است که منظور از کسانی که اموال خود را به صورت ریا انفاق می‌کنند، «فلان و فلان و فلان و معاویه و طرفداران آنان‌اند (عیاشی، ۱۴۸/۱).

مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ق) در کتاب بحار خود بابتی تحت عنوان «باب التحریف فی الایات الی هی خلاف ما انزل الله» گشوده و در آن اظهار داشته است که این روایات را مشایخ ما از علمای آل محمد (ص) روایت کرده‌اند و در آن شماری از آیات قرآن را برخلاف قرائات مشهور بیان می‌کند که ناظر به تحریف قرآن است. از جمله درباره شریفه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران، ۱۱۰) روایتی از امام صادق (ع) آورده است که خطاب به کسی که این آیه را نزد آن حضرت خوانده بود، فرمود: خدا تو را رحمت کند! آیا بهترین امت، فرزند رسول خدا (ص) را به قتل می‌رسانند؟ قاری می‌گوید: پس چگونه آیه را باید قرائت کرد؟ حضرت در پاسخ می‌گوید: خدای تعالی «کنتم خیر ائمة» نازل کرده است. آیا نمی‌بینی که خدای تعالی آنان را مورد ستایش قرار داده است،

تأثیر اندیشه های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۱۳

آنجا که در ادامه می‌فرماید: تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ و مدح خدای تعالی در مورد آنان دلیل بر این است که منظور همه امت نیست. مگر نمی‌بینی که در میان امت افراد زناکار، مرتکبان عمل قوم لوط، سارقان، رهنمان، ستمکاران و بزهکاران وجود دارند؟ آیا به نظر تو خدای تعالی همه آنان را مدح کرده‌است؟ خدا آنان را آمران به معروف و بازدارندگان از زشتی معرفی کرده است. هرگز خدای تعالی آنان را به نیکی نستوده است؛ زیرا آنان تبهکارند...» (قمی، ۱۰/۱ و ۱۱۰ و نک: عیاشی، ۱۹۵/۱؛ مجلسی، ۶۰/۸۹).

نیز هم آورده است که مردی در نزد حضرت صادق(ع) شریفه « فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ » (سبأ، ۱۴) را قرائت کرد. حضرت(ع) فرمود: جنیان خود می‌دانستند که غیب را نمی‌دانند. قاری اظهار داشت: پس آیه چگونه باید خوانده شود؟ حضرت فرمود: خداوند تعالی چنین آیه را نازل نموده است: «فلما خرَّ تبينت الجن ان لو كان الجن يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب المهين» (قمی، ۵۵/۱ و نک: مجلسی، ۶۱/۸۹).

هم چنین درباره شریفه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً» (الاحقاف، ۱۰) نقل کرده‌اند که حضرت صادق(ع) فرموده‌اند: آیه اینگونه نازل نشده؛ بلکه نزول آن چنین است: «فمن كان على بيته من ربه و يتلوه شاهد منه إماما و رحمة و من قبله كتاب موسى» (عیاشی، ۱۴۲/۲ و نک: مجلسی، ۶۱/۸۹). نیز در ذیل شریفه « يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا » (الفرقان، ۲۸) آورده‌اند که در مصحف علی(ع) آمده است: یا ویلتی لیتنی لم اتخذ النانی خلیلاً، و سیظهر یوماً (مجلسی، ۵۹۱/۱۳ و نک: قمی، ۱۱۳/۲؛ فیض کاشانی، ۱۱/۴).

همین‌طور درباره شریفه « وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا » (النبأ، ۴۰) گفته‌اند که چنین نازل شده است: « یا لیتنی کنت ترابیا ای علویا » و آن به این جهت است که پیامبر گرامی

اسلام (ص) حضرت علی (ع) را با کنیه ابوتراب خطاب نموده است (قمی، ۴۰۲/۲ و نک: حویزی، ۴۹۶/۵؛ مجلسی، ۶۲/۸۹).

نیز در مورد شریفه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (الفرقان، ۷۴) به حضرت صادق (ع) نسبت داده‌اند که فرموده است: آنان از خدای سبحان امر بزرگی را تقاضا کرده‌اند؛ بلکه خدای تعالی آیه را چنین نازل نموده است: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (مجلسی، ۶۲/۸۹؛ قمی، ۱۰/۱) و درباره شریفه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء، ۶۴) آورده‌اند که حضرت صادق (ع) فرموده که آیه چنین نازل شده است: ... جاؤک - یا علی - فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول» (قمی، ۱۴۲/۱ و نک: مجلسی، ۶۲/۸۹).

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، این گونه روایات، که حکایت از تحریف قرآن دارند، از سوی غالیان، جعل و وضع گردیده است و این ادعای آنان که در هنگام جمع قرآن در کتاب خدا دست برده شده است، بر پایه صحیحی استوار نبوده است. چرا که به شهادت تاریخ حضرت علی (ع) در زمان خلافت خود و پیش از آن به همین قرآن عمل می‌کرده - است؛ همچنین ائمه اهل بیت (ع) برای پیروان خود ملاک درستی احادیث خود را عرضه نمودن آن به قرآن ذکر کرده‌اند.

۳. ۲. انحصار فهم قرآن به ائمه (ع)

از موضوعاتی که غالیان شیعی در مورد اثبات آن سرسختانه تأکید ورزیده‌اند، منحصر کردن فهم قرآن به ائمه اهل بیت (ع) است.

در اصول کافی در روایتی نسبتاً طولانی از حضرت صادق (ع) آمده است: «... عن أبي عبدالله قال: إن الناس يكفهم القرآن لو وجدوا له مفسراً، و إن رسول الله صلى الله عليه و آله فسر له لرجل واحد، و فسر للأمة شأن هذا الرجل و هو علي بن أبي طالب».

تأثیر اندیشه های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۱۵

در این روایت آمده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) قرآن را تنها برای حضرت علی (ع) تفسیر کرده و حضرتش (ع) برای امت، شأن و منقبت حضرت علی (ع) را توضیح داده است (حویزی، ۳۵۸/۴؛ کلینی، ۲۵۰/۱).

نیز محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی (۳۲۹ق)، حویزی (زنده در ۱۰۶۵ق) و مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ق) روایتی را ذکر کرده‌اند که حضرت صادق (ع) ضمن سرزنش قتاده نسبت به تفسیر قرآن، فرموده است که: «انما يعرف القرآن من خوطب به؛ تنها قرآن را تنها مخاطبانش می فهمند (کلینی، ۳۱۱/۱؛ حویزی، ۳۳۲/۴).

ادعای این که هیچ کس دیگر جز ائمه اهل بیت قرآن را نمی فهمند، نوعی اغراق گویی است. باری اگرچه غالیان با این گونه اغراق گویی خواسته‌اند که شأن ائمه (ع) را بالا ببرند، لکن از رهگذر آن، خواسته و یا ناخواسته زبان به طعن قرآن گشوده‌اند؛ زیرا اگر بنا باشد که فقط ائمه (ع) قرآن را بتوانند بفهمند و دیگران نتوانند، دیگر فایده ای برای تدبیر در قرآن متصور نیست. به علاوه در قرآن کریم ده ها بار از واژه «یا ایها الناس» و قریب به صد نوبت «یا ایها الذین آمنوا» آمده و نیز دوازده نوبت «یا اهل الكتاب» ذکر شده و نیز شریفه «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ» (الانعام، ۱۹) در عین اینکه دلالت بر عام بودن رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) دارد، متضمن آن است که قرآن حجتی بر همه جهانیان است. هم چنین اگر با این تأویل فقط مخاطبان قرآن را اهل بیت (ع) بدانیم، نه عموم مردم، بسیاری از کسانی را که از قرآن روی بر می تابند و به مقتضای احکام آن عمل نمی نمایند، معذور دانسته ایم و در حقیقت این نوع تفسیر حربه ای برای مخالفان اسلام به شمار خواهد رفت. در عین حال جای شگفتی است که چگونه مفسرانی چون مسعود عیاشی (۳۲۰ق) «من بلغ» را به ائمه تفسیر کرده‌اند؟ (عیاشی، ۳۵۶/۱؛ قمی، ۱۹۵/۱؛ حویزی، ۷۰۷/۱). بی شک با بیان عیاشی (۳۲۰) و حویزی (زنده در ۱۰۶۵ق) تنها شمار معدودی می توانند قرآن را بفهمند. گویی قرآن فقط برای معصومان (ع) نازل شده است؛ چرا که با دیدگاه آنان تنها آنان می توانند قرآن را فهم کنند. این مفسران در حقیقت قرآن را به نوعی کلام مبهم و غیرقابل فهم توصیف کرده‌اند؛ مطلبی که با نظر ائمه اهل بیت (ع) در تعارض

است. حضرت علی(ع) فرموده است: «الله الله فی القرآن لایسبکتکم بالعمل به غیرکم (نهج البلاغه، ۷۷/۳)؛ سفارش خدا را درباره قرآن از یاد نبرید: چنین نباشد که دیگران در عمل به قرآن بر شما پیشی گیرند».

مگر می‌توان بدون فهم قرآن، به مقتضای احکام آن عمل نمود؟ نیز از حضرت صادق(ع) روایت شده است: «فما وجدتم آیه نجا بها من کان قبلکم فاعملوا به و ما وجدتموه هلک من کان قبلکم فاجتنبوه (عیاشی، ۵۰/۱؛ مجلسی، بحار، ۲۵/۱۹)؛ هر آیه از قرآن را یافتید که اقوام پیش از شما به سبب عمل به مقتضای آن به رستگاری دست یافتند، بدان عمل کنید و هر آیه‌ای را یافتید که در آن اشاره شده است که پیشینیان به سبب ارتکاب معاصی به هلاکت گرفتار آمدند، از انجام عملی چون فعل ایشان پرهیز نمایید».

چگونه ممکن است، به مقتضای آیات قرآن عمل کرد، بی آن که بتوان آیات را فهم نمود؟ باری این ادعای غالبان با سخنان ائمه(ع) در تعارض است. به همین دلیل مفسران عالی مقام شیعه چون شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و امین الاسلام طبرسی (۵۴۸ق) از ذکر چنین تأویلاتی در تفاسیر خود امتناع ورزیده‌اند (شیخ طوسی، التبیان، ۹۴/۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۲۱/۴).

۳.۳. نقل افسانه درباره ائمه

در تفسیر فرات کوفی (۳۵۲ق) طی روایتی منسوب به حضرت صادق(ع) آمده است: پیامبر گرامی اسلام(ص) به حضرت علی(ع) فرمود: شیطان به «وادی» وارد شده است؛ برو و بنگر چه کسی آنجاست. حضرت علی(ع) بدانجا رفت، لکن کسی را در آن مکان ندید. در بازگشت حضرت(ع) چون به درب منزل خود رسید، پیرمردی را دید، حضرت(ع) بدو گفت: در اینجا چه می‌کنی؟ او پاسخ داد: رسول خدا(ص) مرا فرستاده است. آیا مرا می‌شناسی؟ حضرت(ع) فرمود: چنین می‌نماید که تو همان شخص (شیطان) باشی، ای ملعون! او گفت: آری! حضرت(ع) فرمودند: پس لازم آمد که با تو گلاویز و درگیر شوم. شیطان گفت: از من دست بردار تا مژده ای به تو دهم. حضرت(ع) از او دست کشید؛ سپس پرسید:

تأثیر اندیشه های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۱۷

چه مژده ای به من می دهی؟ شیطان گفت: چون روز قیامت در رسد، حسن(ع) در سمت راست عرش و حسین(ع) در سمت چپ آن قرار دارند و به شیعیان خود جواز رهایی از آتش دوزخ را می دهند. حضرت(ع) بار دیگر متعرض شیطان شد و بار دیگر او را به زمین افکند. شیطان دوباره از او درخواست که از او دست بردارد تا او را مژده ای دیگر دهد و حضرت(ع) با خواسته او موافقت کرد و شیطان بدو این مژده را داد: چون خداوند آدم(ع) را آفرید و فرزندان او را چون مورچگان از پشت او بیرون آورد و از آنان پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان به ربوبیت او اقرار کردند و از ایشان پیمان محمد(ص) و تو را گرفت و از آن روز است که رخساره ها، رخساره تو را، و جان ها، جان ترا می شناسند و هرکس که تو را دوست دارد یا آن که با تو دشمن ورزد، من او را می شناسم. آنگاه حضرت(ع) گفت: برخیز تا باز ترا بر زمین افکنم. شیطان گفت: آیا می خواهی برای سومین بار با من گلاویز شوی؟ حضرت(ع) فرمود: آری! و آن دو با هم گلاویز و درگیر شدند، چندان که از روی شیطان عرق جاری شد و حضرت(ع) او را بر زمین افکند. شیطان این بار گفت ای علی! بر من خشم نگیر و مرا رها کن تا به تو مژده ای دیگری دهم. حضرت(ع) پذیرفت و گفت از تو بیزاری می جویم و تو را لعنت می کنم. شیطان گفت: هیچ کس با تو دشمنی نمی ورزد، مگر آن که من در رحم مادر او و فرزندان او با او شریک هستم. آیا این آیه را قرائت نموده ای: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (الإسراء، ۶۴). (فرات بن ابراهیم الکوفی، ۱۴۸؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ۸۶/۲؛ مجلسی، بحار، ۱۷۸/۳۹).

۳. ۴. تأویل آخرت به رجعت

از جمله اموری که غالیان بیش از همه بدان تأکید دارند، رجعت و انتقام گیری از غاصبان حق اهل بیت(ع) است؛ به گونه ای که آیات مربوط به قیامت و احوال آخرت را به رجعت تأویل کرده اند که اینک برخی از نمونه های آن یاد می شود.

الف. در روایتی منسوب به امام صادق (ع) این گونه آخرت به رجعت تأویل شده است: «... فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» (النحل، ۲۲) یعنی آنها لایؤمنون بالرجعة آنها حق «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ» یعنی آنها کافره «وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» یعنی آنها عن ولایة علی مستکبرون «لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» عن ولایة علی و قال نزلت هذه الاية هكذا. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلِيٍّ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (عیاشی، ۲/۲۵۷؛ علی بن ابراهیم قمی، ۳۸۳/۱؛ حویزی، ۴۷/۳).

ب. در روایتی دیگر منسوب به آن حضرت آمده است: «... قوله: «إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا» (القلم، ۱۵) قال: كنى عن فلان «قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» أى أكاذيب الاولين. «سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ» (القلم، ۱۶) قال فى الرجعة إذا رجع اميرالمؤمنين عليه السلام و رجع اعداؤه فيسمهم بميسم معه كما توسم البهائم على الخرطوم و الانف و الشفتين...» (قمی، ۲/۳۸۱؛ فیض کاشانی، الصافی، ۲۱۰/۵).

ج. قمی در ذیل شریفه «يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج» منظور يوم الخروج را «رجعت» دانسته است (قمی، ۲/۳۲۷؛ حویزی، ۵/۱۱۹). اگرچه موضوع رجعت از جمله معتقدات شیعه است، اما مفسرانی چون شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و صاحب مجمع البیان که به عنوان مفسران اعتدال‌گرا به شمار می‌آیند، آیات مذکور را - که درباره احوال قیامت است - به رجعت تأویل نبرده اند.

۳. ۴. تأویل برخی آیات به ولایت ائمه (ع)

امامت و ولایت ائمه اهل بیت (ع) از عقاید مسلم امامیه به شمار می‌آید؛ با این وصف اغراق‌گویی‌های غالبان در این مورد موجب شده است که برخی از مفسران شمار قابل توجهی از آیات قرآن را بدون دلیل و بدون در نظر گرفتن قواعد تفسیری و ادبی زبان عربی به ولایت تفسیر کنند و برخی در این باره چنان افراط کرده‌اند که اساسی‌ترین مباحث اسلام که همان توجه به مبدأ و معاد است و به عنوان مهم‌ترین هدف انبیا و پیامبران الهی به شمار

تأثیر اندیشه های غالبان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۱۹

می آید، جای خود را به امامت سپرده است. برای مثال عیاشی (۳۲۰ق) و تنی چند از مفسران اثرگرای شیعی در ذیل شریفه « يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا » (النساء، ۱۷۰) مهم ترین هدف دعوت پیامبر گرامی اسلام (ص) را دعوت به ولایت حضرت علی (ع) ذکر کرده اند و حتی آیاتی را دعوت به مبدأ و معاد است، به ولایت تأویل کرده اند.

عین عبارت آنان چنین است: «يا أيها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم في ولاية علي فآمنوا خيراً لكم و ان تكفروا بولايته فان لله ما في السموات و ما في الارض و كان الله عليماً حكيماً» (عیاشی، ۲۸۵/۱؛ فیض کاشانی، ۵۲۳/۱؛ ابن شهر آشوب؛ المناقب، ۳۰۱/۲).

نیز قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در تفسیر خود منظور از «حق» را «ولایت امیرالمؤمنین» و نیز معنای «صراط» را «امام» ذکر کرده است: «النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ» یعنی بولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و قوله: «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ» آی: یا محمد اهل مکه فی علی «أَحَقُّ هُوَ» إمام هو «قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ» آی الامام، و مثله کثیر و الدلیل علی ان الحق رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام قول الله عز و جل: و لو اتبع رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام قریشاً لفسدت السماوات و الارض و من فیهن، ففساد السماء إذا لم تمطر و فساد الارض إذا لم تتبت و فساد الناس فی ذلك و قوله «وَأِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (المؤمنون، ۷۳) قال إلى ولاية امیرالمؤمنین علیه السلام قال: «وَأِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ» (المؤمنون، ۷۴) قال عن الامام لحائدون (قمی، ۹۲/۲ و ۹۳؛ عیاشی، ۲۸۵/۱). قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در جای دیگر ضمن ابراز این نظر در مورد دلیل تأویل خود این چنین توضیح می دهد: «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ» (الزخرف، ۷۸) یعنی بولایت امیرالمؤمنین علیه السلام «وَلَكِنْ أَكْثَرُكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» و الدلیل علی ان الحق ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قوله: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ» (الکهف، ۲۹) - یعنی ولایت علی - «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ» - آل محمد حقهم - «نَاراً» (قمی، ۲۸۹/۲).

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) نیز در جایی دیگر «میزان» را به «امام» تأویل می‌نماید: او در ذیل شریفه «الله الذی انزل الكتاب بالحق و المیزان» گفته است: منظور از میزان «امیرالمؤمنین» است. دلیل آن شریفه «وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن، ۷) است که منظور از میزان امام است (قمی، ۲/۲۷۴).

۳. ۵. تأویل «امانت» به امامت

علی بن ابراهیم قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در ذیل شریفه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (الاحزاب، ۷۲) این گونه آورده است:

منظور از امانت، امامت و امر به معروف و نهی از منکر است. دلیل این که «امانت»، همان «امامت» است، شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (النساء، ۵۸) است که منظور از امانات، امامت ذکر شده است. این امانت که همان امامت است بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد، آنها از پذیرفتن آن خودداری کردند. یعنی آن که از ادعای آن و یا آن که ساکنان آنها آن را غضب نمایند، خودداری نمودند و از قبول آن هراسیدند؛ اما انسان یعنی فلانی (اشاره به خلیفه اول) آن را پذیرفت و او ستمگر و نادان بود (قمی، ۲/۱۹۸).

۳. ۶. تأویل آیات به طعن در خلفا

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در ذیل آیات «وَلَكِنْ يَنْفَعُكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ * أَفَأَنْتُمْ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» (الزخرف، ۳۹-۴۱) چنین آورده است:

تأثیر اندیشه های غالبان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۲۱

فقال الله لنبيه قل لفلان و فلان و اتباعهما «وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ - آل محمد حقهم - أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» ثم قال الله النبيه «أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمَى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (الزخرف، ۴۰) یعنی من فلان و فلان (قمی، ۲۸۶/۲).

و در ذیل شریفه «وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (الزخرف، ۶۲) نیز آورده است: «وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ يَعْنِي فَلَانَا لَا يَصُدُّكَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (قمی، ۲۸۷/۲).

مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ق) در بحار الانوار ذیل ترجمه مغیره بن سعید، رئیس فرقه مغیره آورده است: حضرت صادق(ع) مغیره را به سبب غلو و انتساب مطالب دروغین به حضرت باقر(ع) نفرین نموده است. همو گفته است: مغیره در مورد شریفه «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ» (الحشر، ۱۶) گفته است: این آیه درباره ابوبکر و عمر نازل شده است. (مجلسی، ۲۰۲/۶۴؛ ایجی، مواقف، ۶۷۲/۳).

عیاشی (۳۲۰ق) ذیل آیه « وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ » (ابراهیم، ۲۲) در روایتی مرسل از قول حضرت باقر(ع) آورده است: منظور از شیطان، دومی (خلیفه دوم) است و هر جا در قرآن «و قال الشيطان» ذکر شود، منظور کسی جز دومی (خلیفه دوم) نیست (عیاشی، ۲۲۳/۲؛ حویزی، ۵۳۴/۲؛ مجلسی، ۲۳۲/۳۰؛ فیض کاشانی، الصافی، ۸۴/۳).

۳. ۷. تأویل دین به حضرت علی(ع)

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در تفسیر خود ذیل آیات شریفه ۵ و ۶ از سوره ذاریات آورده است: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ» (الذاریات، ۵) یعنی فی علی علیه السلام «وإنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» (الذاریات، ۶) یعنی علیاً و علی هو الدین. وی در دو آیه مذکور دین را به حضرت علی(ع) تأویل کرده است (قمی، ۳۲۹/۲).

همین طور واژگان «خیر»، «یسر» و «نهر» را به حضرت علی(ع) تأویل نموده‌اند (قمی،

۳۸۰/۲؛ فرات بن ابراهیم الکوفی، ۶۳ و ۶۹).

۳. ۸. تأویل «و إن من شیعتہ لإبراهیم»

بحرانی ذیل شریفه «وإن من شیعتہ لإبراهیم» (الصفات، ۸۳) ضمن بیان روایت مفصلی در منقبت ائمه اهل بیت (ع) اظهار داشته است که حضرت ابراهیم (ع) از خدای تعالی تقاضا کرده است، او را در زمره شیعیان حضرت علی (ع) قرار دهد (قمی، ۳۲۳/۲؛ مجلسی، ۱۲/۶۸) و خدای تعالی از این موضوع در قرآن خبر داده است که حضرت ابراهیم (ع) شیعه و پیرو حضرت علی (ع) بوده است (بحرانی؛ الحدائق الناضرة، ۱۷۱/۸).

اگرچه منقبت حضرت علی (ع) بسی ارجمند و شأن او والاست و پس از پیامبر گرامی اسلام (ص) کسی به پایه و مرتبه او نیست؛ اما اکثر مفسران گفته‌اند: منظور این است که حضرت ابراهیم (ع) پیرو حضرت نوح (ع) بوده و آنچه که بحرانی بیان داشته است، مخالف با سیاق آیات و مسلمات تاریخی است و بی تردید این تأویل تحت تأثیر دیدگاه‌های غالبان صورت گرفته است.

۳. ۹. تأویل «مرج البحرین...»

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) و فرات کوفی (۳۵۲ق) در تفاسیر خود در ذیل شریفه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ» (الرحمن، ۱۹-۲۰) آورده‌اند: منظور از «بحرین» علی و فاطمه، و مقصود از «برزخ» پیامبر (ص) و مراد از «لؤلؤ» و «مرجان» در آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین است (فرات، ۴۶۰؛ قمی، ۳۴۴/۲).

این در حالی است که شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و امین الاسلام طبرسی (۵۴۸ق) این نوع از تفسیر را نپذیرفته و در تفاسیر خود یاد نکرده‌اند (شیخ طوسی، ۴۷۰/۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۳۴/۹).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳. ۱۰. تأویل «إله» به امام

عیاشی و به تبع او برخی دیگر از مفسران در ذیل شریفه «وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ» (النحل، ۵۱) روایتی را به حضرت صادق (ع) نسبت می‌دهند که در آن

تأثیر اندیشه های غالبان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۲۳

«الهی» به امامین و «اله» به امام تأویل شده است. عین عبارت وی چنین است: «... قال: أبو عبد الله - كما يزعمون - یعنی بذلك و لا تتخذوا إمامین إنما هو إمام واحد» (عیاشی، ۲۶۱/۲؛ حویزی، ۶۰/۳).

بی تردید چنین تفسیری تحت تأثیر دیدگاه های غالبان صورت گرفته است. چرا که تأویل اله به امام از نظر لغت و قواعد زبان عربی و نیز مبانی کلامی شیعه قابل توجیه نیست و با این نوع تفسیر مبانی اساسی اسلام به ویژه توحید مخدوش می شود؛ به همین رو این نوع تفسیر را مفسران والا مقام شیعه نظیر شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و امین الاسلام طبرسی (۵۴۸ق) برتنافتند.

۳. ۱۱. تأویل «رب» به حضرت علی (ع)

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) ذیل شریفه «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا» (الفرقان، ۵۵) منظور از «کافر» خلیفه دوم و مراد از «ربّه» حضرت علی (ع) است (قمی، ۱۱۶/۲؛ محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ۹۷؛ مجلسی، ۵۹۰/۳۱ و ۳۶۹/۳۵؛ نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ۴۷/۴).

هم چنین ذیل شریفه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (الزمر، ۶۹) از حضرت صادق (ع) نقل کرده است که منظور از «رب الأرض»، امام است (قمی، ۲۵۳/۲).

بی شک این گونه تأویلات مورد پذیرش مفسران نامدار شیعه چون طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و طبرسی (۵۴۸ق) واقع نشده است؛ زیرا اساس این گونه آراء بر پایه غلو استوار است (طبرسی، مجمع البیان، ۳۰۱/۷؛ همو، جوامع الجوامع، ۶۷۵/۲؛ طوسی، التبیان، ۴۹۹/۷). با این وجود برخی از مفسران چون فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) تحت تأثیر آراء غالبان این گونه روایات در تفسیر خود آورده اند (نک: فیض کاشانی، التفسیر الاصفی، ۸۷۲/۲؛ همو، الصافی، ۲۰/۴؛ حویزی، ۲۵/۴).

۳. ۱۲. تأویل «شمس» و «قمر»

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) در تفسیر خود ذیل آیات « وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا * وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا » (الشمس، ۱-۴) در روایتی منسوب حضرت صادق(ع) آورده است: منظور از شمس پیامبر(ص) و مراد از قمر علی(ع) و مقصود از لیل حاکمان ستمگر و منظور از نهار رهبری از ذریه فاطمه(ع) است (قمی، ۴۲۴/۲؛ فوات، ۵۶۱).

نکته قابل تأمل آن که مفسرانی چون شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و شیخ طبرسی (۵۴۸ق) در تفاسیر خود، از ذکر این گونه روایات غلوآمیز خودداری کرده‌اند (طوسی، ۵۴۲/۸؛ طبرسی، ۲۳۶/۹)؛ لکن فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) و حویزی این روایات را در تفسیر خود نقل کرده‌اند (فیض کاشانی، تفسیر اصفی، ۱۴۴۶/۲؛ حویزی؛ نور الثقلین، ۵۸۵/۵).

۳. ۱۳. تأویل «مسجد» به ائمه

عیاشی و حویزی ذیل شریفه « وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ » (الأعراف، ۲۹) « خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ » (الأعراف، ۳۱) آورده‌اند: مراد از مسجد ائمه(ع) اند (عیاشی، ۱۲/۲؛ حویزی، ۱۷/۲ و ۱۹).

نیز قمی (زنده قبل از ۳۲۹ق) ذیل شریفه « وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا » (الجن، ۱۸) ضمن ذکر روایتی، منظور از مساجد را ائمه(ع) دانسته است (قمی، ۳۹۰/۲) و حویزی گفته است: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» ای الاحد من آل محمد فلا تتخذوا من غیرهم ولیاً (حویزی، ۴۳۹/۵).

۳. ۱۴. تأویل «نحل»

قمی (زنده قبل از ۳۲۹ هـ.ق.) و فیض کاشانی (۱۰۹۱ هـ.ق.) تحت تأثیر او ذیل شریفه « وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا... » (النحل ۶۸) آورده‌اند: ... عن أبي عبد الله قال: نحن النحل التي أوحى الله إليها «أن اتخذي من الجبال بيوتاً» أمرنا أن نتخذ من العرب شيعة

تأثیر اندیشه های غالبان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی ۲۵

«و من الشجر» يقول: من العجم «و مما يعرشون» يقول: من الموالی» (قمی، ۴۸۷/۱؛ فیض کاشانی، الصافی، ۱۴۴/۳).

در تفسیر مذکور، منظور از «نحل» ائمه (ع) و از «جبال» عرب و از «بیوت» شیعه و از «شجره» عجم و از «مما يعرشون» موالی قصد شده است. این نوع تفسیر صرف نظر از آن که با معنای لغوی و زبان عرب سازگار نیست و میان ظاهر لفظ و معنای تناسبی وجود ندارد، از سوی مفسران اعتدال‌گرای شیعه مورد پذیرش قرار نگرفته است.

۴. نتیجه

از مجموع آنچه ذکر گردید، می‌توان نتیجه گرفت:

اولاً، تأثیر غالبان بر مفسرانی چون فرات کوفی، علی بن ابراهیم قمی و عیاشی موجب شده است، در تفاسیر خود روایاتی را بیاورند که متأسفانه موجب طعن در قرآن و اعتقاد به تحریف آن شده است.

ثانیاً، این روایات موجب شده است، آسیب‌های جدی را به مکتب تشیع و «أهل بیت» (ع) وارد شود و چهره آن را در دنیای اسلام مخدوش نماید.

ثالثاً، باعث گردیده است، اختلافات میان شیعه و اهل سنت عمیق‌تر و حادث‌تر شود. در حقیقت این روایات صدمات جبران‌ناپذیری را بر پیکره اسلام وارد نموده و وحدت و یکپارچگی دنیای اسلام را در معرض خطر و نابودی قرار داده است.

خوشبختانه مفسران اعتدال‌گرای شیعه چون شیخ طوسی و امین‌الدین طبرسی با شناخت جامع و درک صحیحی که از غالبان داشته‌اند، ضمن عدم پذیرش روایات آنان از ذکر این گونه روایات در تفاسیر خود امتناع نموده‌اند؛ به همین رو تفاسیر آنان در جهان اسلام از مقبولیت بیش‌تری برخوردار شده است. بی‌شک تأکید بر مثنوی و شیوه مفسران اعتدال‌گرای شیعه می‌تواند زمینه را برای همدلی و وحدت بیش‌تر میان فرقه‌های مختلف مسلمان و اتحاد آنان فراهم آورد.

کتاب شناسی

- نهج البلاغه، تحقیق شیخ محمد، عبده، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۲ق/۱۳۷۰ش
- ابن حیان، کتاب المجروحین، تحقیق: محمود إبراهيم زايد، مكة، دارالباز للنشر و التوزيع
- ابن داوود الحلی، رجال ابن داود، تحقیق: محمداصدق آل بحر العلوم، نجف اشرف، منشورات مطبعة الحيدرية، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م
- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، تحقیق: لجنة من أساتذة، نجف اشرف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م
- ابن قتیبة، تأویل مختلف الحديث، بیروت، دارالکتب العلمية (بی تا)
- أردبیلی، محمدعلی، جامع الرواة، مكتبة المحمدی (بی تا، بی جا)
- ایجی، الموافق، تحقیق: عبدالرحمن عميرة، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م
- بحرانی، الحدائق الناضرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين
- بروجردی، سیدعلی، طرائف المقال، تحقیق: سیدمهدي رجائي، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة، ۱۴۱۰ق
- تهرانی، آقابزرگ، الذريعة، بیروت، دار الأضواء (بی تا)
- حویزی، عبدعلی بن جمعة عروسی: تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسة إسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۲ق/۱۳۷۰ش
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، نشر مدينة العلم آية الله العظمى السيد الخوئی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م
- سمعانی، الانساب، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م
- صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامية، تحقیق: عصام عبد السيد، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م
- صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، تحقیق: شیخ حسین أعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م

تأثیر اندیشه های غالبان بر برخی از مفسران اثر گرای شیعی ۲۷

صدوق، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق: حاج میرزا حسن کوجه باغی، تهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۲ش

طبرسی، أحمد بن علی بن أبی طالب أبو منصور، الاحتجاج، تحقیق سید محمد باقر خراسانی، نجف أشرف، دارالنعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م

طبرسی، فضل بن حسن بن فضل أمين الدين أبو علی، جوامع الجامع، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۸ق

طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، أمين الدين أبو علی، مجمع البيان، تحقیق: لجنة من العلماء و المحققين الأخصائيين، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م

طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، مركز الطباعة و النشر في مؤسسه البعثة، ۱۴۱۳ق طوسی، أبو جعفر، محمد بن الحسن بن علی: اختيار معرفة الرجال، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه

آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق طوسی، أبو جعفر، محمد بن الحسن بن علی: التبيان في تفسير القرآن، تحقیق: أحمد حبيب قصير العالمی، بيروت، مكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسير العیاشی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية (بی تا)

فرات کوفی، فرات بن إیراهیم، تفسير فرات، تحقیق: محمد الکاظم، تهران، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م

فضل بن شاذان أزدی، الإيضاح، تحقیق: سید جلال الدين حسینی أرموی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش

فیض کاشانی، التفسیر الأصفی، تحقیق: مركز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ق/۱۳۷۶ش

فیض کاشانی، التفسیر الصافی، تهران، مكتبة الصدر، ۱۴۱۶ق/۱۳۷۴ش

قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، تحقیق: تصحیح سیدطیب موسوی جزائری، قم، مؤسسه دارالکتاب
للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ق

کجوری، محمدباقر، الخصائص الفاطمية، انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۸۰ش
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی أكبر الغفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش
مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح أصول الکافی، تحقیق و تعلیقات: المیرزا أبوالحسن الشعرانی،
تصحیح: سیدعلی عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع،
۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م

مجلسی: بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م
نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين،
۱۴۱۸ق

هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمدباقر أنصاری (بی تا، بی جا)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی